



بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين إله خير ناصر ومعين الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وعلي وآلهما الطيبين الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين أبد الآبدين



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ النَّبِيِّ الْعَرَبِيِّ الْهَاشِمِيِّ الْأُمِّيِّ الْأَبْطَحِيِّ الْمَكِّيِّ الْمَدَنِيِّ

وَأَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ وَجَدِّهِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ وَكَفِيلِهِ أَبِوطَالِبٍ وَوَالِدَتِهِ أَمْنَةَ وَأُمِّهِ بَعْدَهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ وَمَرْضَعَتِهِ حَلِيمَةَ
وَزَوْجَتِهِ خَدِيجَةَ وَوَصِيِّهِ عَلِيٍّ وَحَبِيبَتِهِ فَاطِمَةَ وَسَبْطِيهِ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَأَوْلَادِهِ الْأَئِمَّةَ الْمَعْصُومِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

اللَّهُمَّ أَفْضُ صَلَوةٍ صَلَوَاتِكَ، وَسَلَامَةٍ تَسْلِيمَاتِكَ، عَلَى أَسَازِ الْعَالَمِ وَسَيِّدِ الْوُجُودِ، مُرْتَقَى الْمَعَارِجِ وَمُنْتَهَى الصُّعُودِ، الْبَحْرِ الْمَوَاجِ
الْأَزَلِيِّ، وَالسَّرَاجِ الْوَهَّاجِ الْأَبَدِيِّ، نَاقِدِ خَزَائِنِ الْمَعَارِفِ وَالْعُلُومِ، مَحْتَدِ الْعُقُولِ وَنَهَايَةِ الْفُهُومِ، عَالِمِ تَعْلِيمِ الْأَسْمَاءِ، وَدَلِيلِ
طُرُقِ السَّمَاءِ، الْكَوْنِ الْجَامِعِ الْحَقِيقِيِّ، وَالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى الْوُثْقَى، بَرْخِ الْبَرَازِخِ وَجَامِعِ الْأَضْدَادِ، نُورِ اللَّهِ بِالْهِدَايَةِ وَالْإِرْشَادِ،
الْمُسْتَمِعِ الْقُرْآنِ مِنْ قَائِلِهِ، الْكَاشِفِ لَأَسْرَارِهِ وَمَسَائِلِهِ، مَطْلَعِ الشَّمْسِ الْأَبَدِ، **جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ** عَلَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ الْمَلِكِ الْأَحَدِ

سه شنبه هفدهم ربیع الأول ۱۴۲۹ هجری نبوی (۱۴۸۲ میلادی محمدی) سالروز فرخنده میلاد مسعود

حضرت حبیب الله؛ ابوالقاسم مصطفی؛ احمد در آسمان و محمد در زمین

و میلاد خجسته حضرت حق ناطق جعفر بن محمد صادق علیہ السلام را

به حضرت قدسیه وجه الله و قبله حقیقه عباد الله مولانا صاحب الامر ارواحنا فداه تبریک عرض می کنیم

یا حبیب الله یا رسول الله

صلی الله علیک وعلی آلتک ورحمة الله و بركاته

منتہی الآمال: بدان که مشهور بین علمای امامیه آن است که ولادت با سعادت آن حضرت در هفدهم ماه ربیع الاول بوده و علامه مجلسی رحمه الله نقل اجماع بر آن فرموده و اکثر علماء سنت در دوازدهم ماه مذکور ذکر نموده اند. و شیخ کلینی و بعض افاضل علمای شیعه نیز اختیار این قول فرموده اند. و شیخ ما علامه نوری - طاب ثراه - رساله ای در این باب نوشته موسوم به میزان السماء در تعیین مولد خاتم الانبیاء، طالبین به آنجا رجوع نمایند.

و نیز مشهور آن است که ولادت آن حضرت نزدیک طلوع صبح جمعه آن روز بوده در سالی که اصحاب فیل، فیل آوردند برای خراب کردن کعبه معظمه و به حجاره سیجیل معذب شدند و ولادت شریف به مکه شد در خانه خود آن حضرت.

پس آن حضرت آن خانه را به عقیل بن ابی طالب بخشید و اولاد عقیل آن را فروختند به محمد بن یوسف - برادر حجاج - و او آن را داخل خانه خود کرد و چون زمان هارون شد خیزران مادر او - آن خانه را بیرون کرد از خانه محمد بن یوسف و مسجد کرد که مردم در آن نماز کنند و در سینه ششصد و پنجاه و نه ملک مظفر والی یمن در عمارت آن مسجد سعی جمیل فرمود و الحال در همان حالت باقی است و مردم به زیارت آنجا می روند. و در وقت ولادت آن حضرت غرائب بسیار به ظهور رسیده.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که: ابلیس به هفت آسمان بالا می رفت و گوش می داد و اخبار سماویه را می شنید پس چون حضرت عیسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - متولد شد او را از سه آسمان منع کردند و تا

چهار آسمان بالا می رفت و چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم متولد شد او را از همه آسمانها منع کردند و شیاطین را به تیرهای شهاب از ابواب سماوات راندند، پس قریش گفتند: می باید وقت گذشتن دنیا و آمدن قیامت باشد که ما می شنیدیم که اهل کتاب ذکر می کردند، پس عمرو بن أمیه که داناترین اهل جاهلیت بود گفت: نظر کنید اگر ستاره های معروف که به آنها هدایت می یابند مردم و به آنها می شناسند زمانهای زمستان و تابستان را، اگر یکی از آنها بیفتد، بدانید وقت آن است که جمیع خلائق هلاک شوند و اگر آنها به حال خودند و ستاره های دیگر ظاهر می شود، پس امر غریب می باید حادث شود.

و صبح آن روز که آن حضرت متولد شد:

هر بیتی که در هر جای عالم بود بر رو افتاد بود و ایوان کسری یعنی پادشاه عجم بلرزد و چهارده کنگره آن افتاد و دریاچه ساوه - که سالها آن را می پرستیدند - فرو رفت و خشک شد و وادی سماوه - که سالها بود کسی آب در آن ندیده بود - آب در آن جاری شد و آتشکده فارس - که هزار سال خاموش نشده بود - در آن شب خاموش شد و داناترین علمای مجوس در آن شب در خواب دید که شتر صعبی چند اسبان عربی را می کشند و از دجله گذشتند و داخل بلاد ایشان شدند و طاق کسری از میانش شکست و دو حصه شد و آب دجله شکافته شد و در قصر او جاری گردید و نوری در آن شب از طرف حجاز ظاهر شد و در عالم منتشر گردید و پرواز کرد تا به مشرق رسید و تخت هر پادشاهی در آن صبح سرنگون شده بود و جمیع پادشاهان در آن روز زبانشان بند آمده بود و سخن نمی



توانستند گفت

و علم کاهنان برطرف شد و سیخ ساحران باطل شد

و هر کاهنی که بود میان او و همزادی که داشت که خیرها به او می گفت جدائی افتاد

و قریش در میان عرب بزرگ شدند و ایشان را (آل الله) گفتند؛ زیرا که ایشان در خانه خدا بودند

و آمنه علیها السلام مادر آن حضرت گفت : والله که چون پسر من بر زمین رسید دستها را بر زمین گذاشت و سر به سوی

آسمان بلند کرد و به اطراف نظر کرد پس، از او نوری ساطع شد که همه چیز را روشن کرد و به سبب آن نور، قصرهای

شام را دیدم و در میان آن روشنی صدائی شنیدم که قائلی می گفت که زائیدی بهترین مردم را، پس او را (محمد) نام کن.

و چون آن حضرت را به نزد عبدالمطلب آوردند او را در دامن گذاشت و گفت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعْطَانِي = هَذَا الْغُلَامَ الطَّيِّبَ الْأُرْدَانِ = قَدْ سَادَ فِي الْمَهْدِ عَلَى الْغُلَامَانِ

حمد می گویم و شکر می کنم خداوندی را که عطا کرد به من این پسر خوشبورا که در گهواره بر همه اطفال سیادت و بزرگی دارد. پس او را تعویذ نمود به ارکان کعبه و شعری چند در فضایل آن حضرت فرمود.

در آن وقت شیطان در میان اولاد خود فریاد کرد تا همه نزد او جمع شدند و گفتند: چه چیز ترا از جا برآورده است ای سیّد

ما؟ گفت : وای بر شما! از اول شب تا حال احوال آسمان و زمین را متغیر می یابم و می باید که حادثه عظیمی در زمین

واقع شده باشد که تا عیسی به آسمان رفته است مثل آن واقع نشده است ، پس بروید و بگردید و تفحص کنید که

چه امر غریب حادث شده است ؛ پس متفرق شدند و گردیدند و برگشتند و گفتند: چیزی نیافتیم ، آن ملعون گفت که

استعلام این امر کار من است ، پس فرو رفت در دنیا و جولان کرد در تمام دنیا تا به حرم رسید، دید که ملائکه اطراف حرم

را فرو گرفته اند، چون خواست که داخل شود ملائکه بانگ بر او زدند برگشت پس کوچک شد مانند گنجشکی و از

جانب کوه حیری داخل شد، جبرئیل گفت : برگرد ای ملعون ! گفت : ای جبرئیل ، یک حرف از تو سؤال می کنم،

بگو امشب چه واقع شده است در زمین ؟ جبرئیل گفت : محمد صلی الله علیه و آله و سلم که بهترین پیغمبران است

امشب متولد شده است، پرسید که آیا مرا در او بهره ای هست ؟ گفت : نه ، پرسید که آیا در امت او بهره دارم ؟ گفت : بلی

، ابلیس گفت : راضی شدم.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است:

چون آن حضرت متولد شد بتها که بر کعبه گذاشته بودند همه بر رو در افتادند و چون شام شد این ندا از آسمان رسید که:

جاء الحقُّ و زهقَ الباطلُ انَّ الباطلَ كانَ زهوقاً

و جمیع دنیا در آن شب روشن شد و هر سنگ و کلوخی و درختی خندیدند و آنچه در آسمانها و زمینها بود تسبیح خدا گفتند و شیطان گریخت و می گفت: بهترین امته و بهترین خلائق و گرامی ترین بندگان و بزرگترین عالمیان محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.

و شیخ احمد بن ابی طالب طبرسی در کتاب (احتجاج) روایت کرده است از امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند:

چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از شکم مادر بر زمین آمد دست چپ را بر زمین گذاشت و دست راست را

به سوی آسمان بلند کرد و لبهای خود را به توحید به حرکت آورد و از دهان مبارکش نوری ساطع شد که اهل مکه

قصرهای بصری و اطراف آن را که از شام است دیدند و قصرهای سرخ یمن و نواحی آن را و قصرهای سفید اصطخر

فارس و حوالی آن را دیدند و در شب ولادت آن حضرت دنیا روشن شد تا آنکه جن و انس و شیاطین ترسیدند و گفتند در زمین

امر غریبی حادث شده است و ملائکه را دیدند که فرود می آمدند و بالا می رفتند فوج فوج و تسبیح و تقدیس خدا می

کردند و ستاره ها به حرکت آمدند و در میان هوا می ریختند و اینها همه علامات ولادت آن حضرت بود و ابلیس لعین

خواست که به آسمان رود به سبب آن غرائب که مشاهده کرد؛ زیرا که او را جانی بود در آسمان سوم که او و سایر شیاطین

گوش می دادند به سخن ملائکه ، چون رفتند که حقیقت واقعه را معلوم کنند، ایشان را به تیر شهاب راندند برای دلالت

پیغمبری آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم.

آئین هنگام

بالجمله، امروز، روز بسیار شریفی است و از برای آن چند عمل است:

۱- غسل.

۲ - روزه و از برای آن، فضیلت بسیار است و روایت شده که هر که این روز را روزه بدارد، ثواب روزه یکسال برای او، خدا بنویسد

و امروز یکی از چهار روز است که در تمام سال بفضیلت روزه، ممتاز است.

۳ - زیارت رسول خدا(ص) نزدیک و دور و علماء گفته اند که اگر در غیر مدینه طیبه باشی و خواهی زیارت کنی آنحضرت را، غسل

بکن و بایست و دل خود را متوجه آنحضرت گردان و بگو: شهدان لا اله الا الله، الخ.

۴ - زیارت امیرالمؤمنین (ع) بهمان زیارتیکه حضرت صادق (ع) کرده و تعلیم محمد بن مسلم فرموده و این دو زیارت در زادالمعاد

و دیگر کتب موجود است.

۵- در وقتیکه روز بلند شود، دو رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه انا انزلناه و ده مرتبه توحید بخواند و بعد از سلام

در مصلاي خود بنشیند و این دعا بخواند اللهم انت حی لا يموت، الخ.

۶- آنکه مسلمانان اینروز را تعظیم بدارند و تصدق و خیرات بنمایند و مؤمنین را مسرور کنند و زیارت مشاهد مشرفه روند و

سید در اقبال شرحی از لزوم تعظیم این روز ذکر نموده و فرموده که من یافتم طایفه نصاری و جمعی از مسلمین را که تعظیم

بزرگی را روز ولادت عیسی (ع) می نمایند و تعجب کردم که چگونه مسلمانان قانع شدند که روز مولود پیغمبرشان که اعظم از

همه پیغمبران است به این مرتبه از تعظیم باشد که باینتر از تعظیم نصاری است مولود عیسی را، انتهى.

محل ولادت پیامبر ﷺ در کنار مسجدالحرام که تاکنون وهابیان مانع تعمیر و تجدید بنای او شده بلکه درصدد تخریبش بوده و آنرا مخروبه کرده اند در تصویر واضح است که تابلو کتابخانه را کنده اند.



عناء طبعم یاد کرد، از قله قاف قدم = روح القدس امداد کرد، در هر نفس در هر قدم
 کردم باسانی صعود، از عالم غیب و شهود = تا قاف قوسین وجود، تا حد اقلیم عدم
 گشتم چه از خود بی خبر، نخل امیدم داد بر = زد آفتاب عقل سر، حتی انجلت عنی الظام
 دیدم بعین حق عیان، در مجمع روحانیان = مالیس یحکیه البیان، ما لیس یحویه القلم
 از نغمه خیل ملک، خندان و رقصان نه فلک = ذرات عالم یک بیک، در سلك عشرت منتظم
 شادان زماهی تا بماه، از مژده میلاد شاه = شاهنشاه انجم سپاه، فرمانده لوح و قلم
 فیض نخستین عقل کل، ختم و نبیین و رسل = ارباب انواع و مثل، اندر درش کمتر خدم
 رفرف سوار راه عشق، زیبا نگار شاه عشق = شاه فلک خرگاه عشق، سلطان اقلیم هم
 عقل العقول الواسعه، شمس الشیموس الطالعه = بدر البدور اللامعه، کشاف استار الغم
 دیباچه ایجاد او، سر حلقه ارشاد او = میزان عدل و داد او، حرف نخست اول رقم
 بزم حقیقت طور او، شمع طریقت نور او = یک آیه از دستور او، مجموعه کل حکم
 توره و انجیل و زبور، رمزی از آن دستور نور = نور کلامش در ظهور، بر فرق کیوان زد علم
 خال و خطیش ام الکتاب، لعل لبش فصل الخطاب = رفتار او معجز ماب، گفتار او محیی الرمم
 لولاک، تشریف برش، تاج لعمرک بر سرش = از ذره کمتر در درش، فر فریدون جاه جم
 گردون مهر و ماه او، خاک ره خرگاه او = در گاه عالی جاه او، پشت فلک را کرده خم
 سرشار شدی دریای عشق، یا ابر گوهرزای عشق = چون دره بیضای عشق، تابید از کان کرم
 از محفل غیب مصون شد شاهد هستی برون = پا از رواق کاف و نون قدا شرق المجلی الاتم
 لاهوت حی لم یزل، از مطلع حسن ازل = بالحق و الصدق نزل، ناسوت شد باغ ارم
 شد نقطه حسن نگار، پرگار وحدت را مدار = توحید را کرد استوار، زد نقش کثرت را بهم
 عالم سرا پا نور شد، رشک فضای طور شد = ام القرى معمور شد، از مقدم صدر الامم
 بشکست طاق کسروی، بنیاد ایمان شد قوی = دست قوای معنوی، شد فاتح ملک عجم
 آئینه آئین او، جام حقایق بین او = جمع الجوامع دین او، شد خیر ادیان لاجرم
 گنج معارف را گشود، سر حقیقت را نمود = افشاند هر دری که بود، عم البریا بالنعم
 دربارگاه قرب حق، بر ما سوی بودش سبق = بگذشت از هفتم طبق، وز عرش اعظم نیز هم
 چون همتش بالا کشید، تا بزم او ادنی کشید = عقل از تصور پا کشید، فی مثله جف القلم
 آدم صفی الله شد، تشریف آن درگاه شد = نخلیکه خاطر خواه شد، بهر ثمر شد محترم
 طوفان عشقش دل گرفت، از نوح تا ساحل گرفت = در سایه اش منزل گرفت تا شد ضجیع ابن عم
 از آتش شوق خلیل، کلک و عطارد شد کلیل = گوئی بیاد ابن جمیل، کرده است بنیاد حرم
 موسی کلیم طور او، دیدار او منظور او = عیسی یکی رنجور او، او روحبخش و روح دم
 از ماه کنعانی مگو، کاینجا ندارد آبرو = شد در ره عشقش فرو، صد یوسف اندرچاه غم
 سر خیل اهل الله او، سر دل آگاه او = عالم رعیت شاه او، بشنو ز من بی پیش و کم
 شاهها گدای این درم، وز جان و دل مدحتگرم = هرگز از ایندر نگذر، خواهی بگو: لا یا نعم

آیت الله عظیم شیخ محمد حسین اصفهانی

صلى الله عليك يا أبا عبد الله ورحمة الله وبركاته

حسین بن محمد صادق علیه السلام

منتهی الآمال: ولادت باسعادت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در روز دوشنبه هفدهم ماه ربیع الاول سنه هشتاد و سه واقع شده که موافق است با روز ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و آن روزی است شریف عظیم البرکة که پیوسته صالحین از آل محمد علیهم السلام از قدیم الا یام بزرگ می شمردند آن روز را و مراعات می کردند حرمت آن را. و در روزه اش فضل کبیر و ثواب عظیم وارد شده و مستحب است در آن روز صدقه و زیارت مشاهد مشرفه و به جا آوردن خیرات و مسرور نمودن اهل ایمان.

اسم مبارک آن حضرت، جعفر بود و کنیت شریفش، ابوعبدالله و القاب آن حضرت: صابر و فاضل و طاهر و صادق بود و مشهورترین القاب آن جناب، صادق است.

ابن بابویه و قطب راوندی روایت کرده اند که از حضرت امام زین العابدین علیه السلام پرسیدند که امام بعد از تو کیست؟ فرمود: محمدباقر که علم را می شکافد شکافتنی، پرسیدند که بعد از او امام که خواهد بود؟ فرمود: جعفر که نام او نزد اهل آسمانها صادق است؛ گفتند: چرا به خصوص او را صادق می نامند و حال آنکه همه شماها صادق و راستگویید؟ فرمود که خبر داد میرا پدرم از پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که آن حضرت فرمود چون متولد شود فرزند من جعفر بن محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام او را صادق نامید؛ زیرا که پنجم از فرزندان او جعفر نام خواهد داشت و دعوی امامت، خواهد کرد به دروغ از روی افتراء و او نزد خدا جعفر کذاب افترا کننده بر خدا است، پس حضرت امام زین العابدین علیه السلام گریست و فرمود که گویا می بینم جعفر کذاب را که برانگیخته است خلیفه جور زمان خود را بر تفتیش و تفحص امام پنهان یعنی صاحب الزمان علیه السلام .

و در شمایل حضرت صادق علیه السلام گفته اند که آن حضرت میانه بالا و افروخته رو و سفید بدن و کشیده بینی و موهای او سیاه و مجعد بود و بر خد رویش خال سیاهی بود. و به روایت حضرت امام رضا علیه السلام نقش نگین آن حضرت (الله ولی و عصمتی من خلقه) و به روایت دیگر (الله خالق کل شیء) و به روایت معتبر دیگر (انت ثقتی فاعصمنی من الناس) و به روایت دیگر (ماشاء الله لافوة الا بالله استغفر الله) بوده ، و غیر از اینها نیز نقل شده.

والده ماجده آن حضرت: جلیله مکرمه علیا جناب فاطمة مسیما به امّ فروة بن قاسم بن محمد بن ابی بکر است که حضرت صادق علیه السلام در حق او فرموده (کانت امی میمن امنّت و اتقت و احسنت والله یحبّ المحسنین) ؛ یعنی مادرم از جمله زنانی بود که ایمان آورد و تقوی و پرهیزکاری را اختیار کرد و احسان و نیکوکاری نمود و خدا دوست دارد نیکوکاران را. همانا حضرت صادق علیه السلام در این کلمه موجه وصف کرده آن مخدره را به تمام اوصاف شریفه همانطور که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب همام بن عباد که سؤا ل کرد از آن حضرت که وصف کند برای او متقین را اکتفا کرد به کلمه: (اتق الله و احسن فان الله مع الذين اتقوا و الذین هم محسنون)؛

چه آنکه علما در شرح آن گفته اند که گویا مراد از تقوی ، اجتناب کردن است از آنچه خدای تعالی نهی فرموده و احسان به جا آوردن هر چیزی است که حق تعالی به آن امر فرموده ، پس این کلمه جامع است صفات متقین و فضایل

ایشان را، و شیخ جلیل علی بن الحسین المسعودی در (اثبات الوصیة) فرموده که امّ فروه از تمامی زنان زمان خود تفوایش زیادت‌تر بود، روایت کرده از حضرت امام زین العابدین علیه السلام احادیثی از جمله آنها است قول آن حضرت به او که ای امّ فروه ! من دعا می کنم برای گناهکاران شیعیان ما در روز و شب صد نوبت ، یعنی استغفار و طلب آمرزش می کنم برایشان ؛ زیرا که ما صبر می کنیم بر چیزی که می دانیم و ایشان صبر می کنند بر چیزی که نمی دانند .

مؤلف گوید: که امّ فروه چندان مجلّه و مکرمه بود که به سبب آن از حضرت صادق علیه السلام گاهی به ابن المکرمه تعبیر کردند. و روایت شده از عبدالاعلی که گفت : دیدم امّ فروه را که پوشیده بود کسایبی و طواف کعبه می کرد متنگرّه که کیسی او را نشناسد، پس استلام کرد حیرالا سود را به دست چپ، مردی در آنجا به وی گفت : (یا اُمّة اللّٰه ! قَدْ اَخْطَاَتِ السُّنّةَ) ؛ ای کنیز خدا! خطا کردی در سنت و آداب که با دست چپ استلام کردی (امّ فروه اِنّا لَاغْنِیَاء مِنْ عَلَمِكَ) ؛ یعنی نمی خواهد چیزی یاد ما دهی همانا ما از علم شما بی نیازیم.

فقر گوید: ظاهراً آن مرد از فقهاء عامه بوده و چگونه غنی و بی نیاز نباشد از فقه عامه؛ زنی که شوهرش باقر علوم اولین و آخرین باشد، و پدر شوهرش حضرت امام زین العابدین علیه السلام، و فرزندش ینبوع علم و معدن حکمت و یقین جعفر بن محمد الصادق الامین علیه السلام باشد و پدرش از ثقات و معتمدان علی بن الحسین علیه السلام و یکی از فقهاء سبعة مدینه باشد در حجر علم تربیت شده و در بیت فقه نشو و نما کرده ، و امّ فروه را خواهری است معروفه به (امّ حکیم) زوجه اسحاق عریض ابن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب رضی الله عنهم والده قاسم بن اسحاق که مردی جلیل و امیر یمن بوده و او پدر داود بن القاسم است که معروف است به ابو هاشم جعفری بغدادی و بیاید ذکرش در اصحاب حضرت هادی علیه السلام.

نواى بلبل ز عشوه گل = فغان قمری ز شور سنبل / گرفته از کف عنان طاقت = ربوده از دل مرا تحمل
ز طوطی طبع بالطافت = خموش بودن زهی خرافت / بز نواىی که بیم آفت = بود در این صبر و این تامل
بز نواىی بیاد ساقی = گهی حجازی گهی عراقی / که وقت فرصت نمانده باقی = مکن توقف مکن تعلل
زخم وحدت بنوش جامی = ز جام عشرت بگیر کامی / مباحث در فکر ننگ و نامی = که عین خامی است این تخیل
بساز عیشی بکوش مطرب = می دمام بنوش مطرب / بدامن میفروش مطرب = بز نواىی پنبه توسل
بمدح آن دلبر یگانه = به نغمه ای کوش عاشقانه / به بر ز دل غصه زمانه = مکن به بنیاد غم تزلزل
ز وصف آن نازنین شمائل = بوجد سامع برقص قائل / ولی ندانم که نیست مائل = بانخط و خال و زلف و کاکل
دلی ز سودای او نیاسود = بمچمر خال او کنید دود / چنانکه شد هر چه بود نابود = چه عنبر و صندل و قرنفل
تبارک الله از آن مه نو = فکنده بر مهر و ماه پرتو / هزار شیرین هزار خسرو = بحلقه بند گیش درغل
بلب حدیثی ز سر مجمل = بحسن مجموعه مفصل / بچین آن گیسوی مسلسل = فتاده هم دور و هم تسلسل
دهان او رشک چشمه نوش = زلال خضر اندر او فراموش / نه عارضست آن نه این بنا گوش = که یکفلک ماه و یکچمن گل
بصورت آن گوهر مقدس = ظهور معنای ذات اقدس / بقعر دریا نمیرسد خس = بکنه او چون رسد تعقل
بطلعت آئینه تجلی = ز عکس او نور عقل کلی / ز لیلی حسن اوست لیلی = مثال ناقص گه تمثیل
بر وی و موی آن یگانه دلبر = جمال غیب و حجاب اکبر / بجلوه سر تا قدم پیمبر = دراوعیان سر کل فی الکمل
حقیقه الحق و الحقائق = کلام ناطق امام صادق / علوم را کشف الدقادق = رسوم را حافظ از تبدل
صحیفه حکمت الهی = لطیفه معرفت کما هی / کتاب هستی دهد گواهی = که هستی از او کند تنزل
خلیفه خاتم النبیین = نتیجه صادر نخستین / سلاله طاوها و یاسین = سلیل رفرق سوار و دلدل
یگانه مهر سپهر شاهی = بحکمش از ماه تا بمانی / ملوک را گاه عذر خواهی = بر آستانش سر تذلل
بخلوت قدس لی مع الله = جمال او شاهی است دلخواه / بشمع رویش خرد برد راه = که اوست حق را ره توسل
حریم او مرکز دوائر = بدور آن نقطه جمله سائر / مدار احسان و فیض دائر = محیط هر لطف و هر تفضل
نخست نقش کتاب لاریب = بزرگ طغرای نسخه غیب / چه صبح صادق که شق کند جیب = فکند اندر عدم تخلخل
ز مشرق حسن او در آفاق = هزار خورشید کرده اشراق / که شد ز طاقت دل فلک طاق = زمین بباید از این تحمل
علوم او جمله عالم آرا = عقول از درک او حیاری / زبان هر خامه نیست یارا = که نعت او را کند تقیل
قلمرو معرفت بار شاد = بکلك مشگین اوست آباد / محاسن خوی او خدا داد = در او بود رتبه تامل
صبا برو تاباق قوسین = بگو بان شهریار کونین / کسی بغیر از تو نیست در بین = که مفتقر را کند تکفل
چه کم شود از مقام شاهی = اگر کنی سوی ما نگاهی / که از نگاهی برد سیاهی = برو سفیدی کند تحول
ز گردش آسمان چه گویم = که بسته دام مکر اویم / نه دل که راه قصیده پویم = نه طبع را حالت تغزل
چنان بدام فلک اسیرم = که عرش میلرزد از نفیرم / مکن از این بیشتر تغافل = در توأم قبله تبتل
مگر تو ای غایه الامانی = مرا بامید خود رسانی / نمی سزد این قدر توانی = بمستجار تو مستجیرم

آیت الله عظیم شیخ محمد حسین اصفهانی

والحمد لله رب العالمین